

فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان / سال سوم / شماره ششم / تابستان ۹۱ / صفحات ۳۶-۹

بررسی شکاف نسلی به لحاظ وضعیت دینداری دو نسل دهه ۵۰ و ۷۰

(با تأکید به بعد مناسکی)*

مهتری بهار^۱

سحر رحمانی^۲

چکیده:

در دهه‌های اخیر فضای اجتماعی، سیاسی، فکری و عقیدتی در معرض تحولات بسیار عمیقی قرار گرفته است و یکی از عوامل مؤثر بر این تحولات، جوانی جمعیت می‌باشد. یکی از عرصه‌هایی که نسل جوان را به لحاظ فکری و ارزشی از نسل‌های قبل متمایز ساخته دین و دینداری بوده است. لذا در این پژوهش سعی شده است با توجه به تئوری فرامادی گرابی رونالد اینگلهارت، پدیده شکاف نسلی را در بعد مناسکی دینداری در میان دو نسل دهه ۷۰ به عنوان نسل جوان و نسل دهه ۵۰ به عنوان نسل بزرگسال مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. این تحقیق روش کیفی را برای تحلیل شکاف بین دو نسل ۵۰ و ۷۰ در میزان دینداری و فهم علل این شکاف برگزیده است و تعداد ۸ نفر را (۴ نفر از نسل ۵۰ و ۴ نفر از نسل ۷۰) مورد مصاحبه عمیق قرار داده است. نتایج نشان داده است در مقایسه میان نسل‌های ۵۰ و ۷۰ در میان هر کدام از ابعاد نگرش به مناسک دینی، تمایل و گرایش نسل ۷۰ نسبت به مناسک دینی در تمامی ابعاد مورد نظر کمتر می‌باشد. به طور کلی میان نسل‌های ۵۰ و ۷۰ از نظر جنبه‌های مختلف نگرش نسبت به مناسک دینی - شناختی، احساسی و عملی - شکاف رخ داده است و نسل دهه ۷۰ با آن که هنوز از نظر احساسی با مناسک دینی همراهی مناسبی نشان می‌دهد، اما از نظر معرفت‌شناختی و بخصوص از نظر عملی با مناسک دینی نه تنها همراهی مناسبی نشان نمی‌دهد، بلکه حتی در بعد اجتماعی مناسک دینی به مخالفت با آن نیز برخاسته است و گزاره‌هایی را مطرح می‌سازد که دال بر عدم همراهی آنها با مناسک اجتماعی دینی است.

کلید واژه: شکاف نسلی، دینداری، بعد مناسکی، فرامادی گرابی.

* تاریخ وصول: ۹۱/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۳۱

۱- استادیار گروه ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران mbahar.ut@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مطالعات جوانان Saharrahmani67@yahoo.com

۱- مقدمه و طرح مسأله

پدیده شکاف نسلی در گذشته و تا زمان پیدایش جامعه صنعتی مدرن، مسأله‌ای چندان جدی و مطرح نبوده است. عللی همچون اختلاف ناچیز در شرایط، مراتب و موقعیت اجتماعی گروه‌های مختلف سنی، پذیرش انگاره‌ی اقتدار بزرگترها، احترام سن، تقدم و ابتکار عمل در دست بزرگسالان یا به تعبیری اصل عدم تقارن در روابط بین گروه‌های مختلف سنی در نهادهای سن محور از یک سو و مشارکت و ادغام جوانان در زندگی و اجتماع بزرگسالان و انتقال طبیعی فرهنگ و الگوها از نسلی به نسل بعد در تعاملات جاری بین گروه‌های مختلف سنی و تداوم الگوهای واحد تفکر و رفتار طی نسل از سوی دیگر، در مجموع مانع پیدایش فاصله و تعارضات مختلف بین نسل‌ها در جوامع بسته یا فرهنگ سنتی و تغییرات کند می‌گردید (آیزنشتاد، ۱۹۵۹، ۲۹ - ۲۸ و ۳۵ - ۳۴). از آغاز قرن بیستم و به ویژه از اواسط آن و دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم وضع دگرگون گردید و در پی نوسازی جهانی و تغییرات سریع و تجربه حوادث بزرگ تاریخی شکاف وسیع و عمیقی بین اجتماع سنتی دیروز و جامعه مدرن امروز به وجود آمد (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵). از آن زمان تا به امروز شرایط به گونه‌ای پیش رفته که دیگر نمی‌توان تفاوت‌های طبیعی بین نسل‌های قدیم و جدید در شرایط معاصر را پدیده‌ای کم‌اهمیت دانست.

آنچه جوامع و اقشار مختلف را در درون یک جامعه از هم متمایز می‌کند باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها و یا به عبارت دیگر فرهنگ آنان است. ویلیامز در تعریف فرهنگ می‌نویسد: فرهنگ یک شیوه خاص از زندگی است که معانی و ارزش‌ها را نه تنها در هنر و آموزش بلکه همچنین در نهادها و رفتارهای عادی نیز تشریح می‌کند (ژانگ و داروین، ۱۹۹۴). ارزش‌ها در زمره‌ی مشخصه‌های مهم جوامع هستند. ارزش‌ها در ابعاد مختلف کنش تأثیرات عظیمی در پی دارند که قابل مشاهده است. بیشتر کنش افراد ناشی از درونی‌شدن ارزش‌های جامعه در طی دوره‌ی رشد فرد است و درونی‌شدن ارزش‌ها در هر نسل به پیدایش نسل ارزشی آن جامعه در مقطعی خاص بستگی دارد (یوسفی، ۱۳۸۳، ۲۷). طبیعی است که هر نسلی نگران دستاورد گرانبه‌های خود باشد و از نسل بعد از خود توقع داشته باشد که این دستاوردها را پاس بدارد و به ارزش‌ها و هنجارهای آن گردن نهد و بسان یک امانت آن را به نسل بعد بسپارد، اما همواره نسل‌های جدید نسبت به ارزش‌ها و اهمیت آن دستاوردها ناآگاهانه، چون درک نکردند چه سرمایه‌های گرانبه‌ایی برای آن صرف شده است و به همین دلیل نسبت به آنها بی‌توجهی روا می‌دارند و به اقتضای جوانی به دنبال الگوها و ارزش‌های جدید می‌روند (علیخانی، ۱۳۸۲، ۲۹).

به تعبیر باتامور، در فرآیند جامعه‌پذیری، ارزش‌ها و هنجارها توسط نسل‌های پیشین به نسل‌های جدید منتقل می‌شود ولی جامعه‌پذیری کامل نیست. بنابراین، این نسل‌های جدید هرگز زندگی

اجتماعی نسل قبل از خود را دقیقاً تکرار نمی‌کنند، بلکه این امر با انتقاد و رد برخی از جنبه‌های سنتی یا نوآوری همراه است (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰). ویژگی‌های موجود در سبک زندگی نسل جدید، باعث ایجاد ماهیتی نو و متفاوت از نسل پیشین برای نسل نوین شده است (ساروخانی و صدیقتی فرد، ۱۳۸۸: ۲۸). بالس (۱۳۸۰) معتقد است ایزه‌های نسلی به عنوان پدیده‌هایی برای ایجاد حس هویت نسلی به نحوی ناخودآگاه موجب احساس همبستگی نسلی در میان انسان‌های دوره‌ای خاص می‌شوند که باعث تمایز آنها از نسل‌های قبلی و بعدی خودشان می‌گردد. لذا تنها زمانی که نسل جدید آشکارا سلیقه‌های نسل قبلی را نقض می‌کند، با نسلی جدیدالظهور مواجه خواهیم بود. نسلی که با نسل قبلی خود متفاوت است و این تفاوت به برداشتی که آحاد هر نسل از دوره و زمانه خود دارند، شدت می‌بخشد. چنانچه بین نسل‌ها و ایزه‌های نسلیشان فضای دیالکتیکی برقرار شود، فهمیدن شکاف‌ها و تفاوت‌ها در حوزه سلائق دو نسل سهولت می‌یابد.

مقوله شکاف و به طور کلی اختلاف‌های نسلی، یکی از مصادیق و توابع گذار جوامع از صورت سنتی به شکل مدرن است. باور اصلی در این خصوص آن است که فرهنگ نوین جامعه، در تعارض با فرهنگ غالب بزرگان جامعه قرار گرفته و یا با آن فاصله‌ای قابل تأمل می‌یابد. معمولاً جوامع در حال گذار در این وضعیت و یا جوامعی که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی - اجتماعی مواجه می‌گردند، بیشتر مستعد پدیداری شکاف در میان نسل‌های خود می‌گردند و این قاعده‌ی عام، در مورد کشور ایران که مصداق بارزی از یک جامعه‌ی در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال مدرن است و در این گذار تاریخی با حوادث و مسائل گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبرو بوده و هست، مشهودتر به نظر می‌رسد (ساروخانی و صدیقتی فرد، ۱۳۸۸، ۸).

طی دهه‌ی اخیر فضای اجتماعی - سیاسی در معرض تحولات بسیار عمیقی قرار گرفته است و یکی از عوامل موثر بر این تحولات، بار کمی جوانان یا جوانی جمعیت آن بوده است (لادیه و فولادی، ۱۳۸۳، ۲۹۲). اعتقاد بر این است که جوانان در همه‌ی جوامع، معمولاً به نظم اجتماعی موجود تعهد کمتری دارند و بیشتر مستعد ایجاد تغییر و دگرگونی در نظام‌اند. در مقابل، بزرگسالان محافظه کارتر و حافظ نظم اجتماعی‌اند و با منابع سنتی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی پیوند محکم تری دارند (لاور، ۱۳۷۳، ۱۸۹). یکی از عرصه‌هایی که نسل جوان را به لحاظ فکری و ارزشی از نسل‌های قبل متمایز ساخته دین و دینداری می‌باشد. در محافل علمی، جامعه ایران جامعه‌ای مذهبی شناخته می‌شود و تقریباً تمام پژوهش‌های اجتماعی صورت گرفته برای سنجش دینداری ایرانیان مؤید این ادعاست. با این حال، تحلیل‌های نظری بیانگر آن است که در جوامع در حال گذار دینداری یکی از متغیرهای اجتماعی است که دستخوش تحولات گسترده‌ای می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳). دینداری در جامعه‌ی ایران نیز از این تحول مستثنی نیست. چنین گفته می‌شود که دینداری در جامعه-

ی کنونی ایران و در میان جوانان با تغییراتی در اندیشه و عملکرد مواجه است. پژوهشگران حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین بعضاً اینگونه تغییر را بررسی نموده و بیان داشته‌اند که تفاوت‌هایی در ابعاد دینداری قابل مشاهده است. وجود این وضعیت نشان می‌دهد که هرچند باورها و عواطف دینی در میان جوانان حاضر و بادوام است اما از سویی دیگر پذیرش و اجرای تمام ابعاد دینداری نیز از جانب جوانان مورد تردید است (اعظم آزاده و توکلی، ۱۳۸۶).

دینداری، به بیانی کلی یعنی داشتن «اهتمام دینی» به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد (هیمل فارب، ۱۹۷۵). دین در همه‌ی زمان‌ها و جوامع از ابتدایی تا مدرن و فرامدرن در اشکال گوناگون وجود و حضور داشته است. لاروس اشتغال فکر و امر فوق طبیعی و الهی را یکی از جهانی‌ترین و باثبات‌ترین گرایش‌های انسانی دانسته است. از نظر جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله کنت، انسان نیاز دائمی به مذهب دارد، زیرا خواهان دوست داشتن چیزی برتر از خود می‌باشد (ریمون آرون به نقل از باقری، ۱۳۸۷).

نقش اجتماعی دین اساساً در مجتمع کردن آن است. دین چنانچه از معنای آن بر می‌آید، پیوستگی‌های اعضای جوامع و الزامات اجتماعی را که به وحدت آن کمک می‌کند از دیاد می‌بخشد. چون ارزش‌هایی که زیرساخت سیستم‌های الزام اجتماعی هستند در بین گروه‌های دینی مشترکند، دین توافق گسترده‌ای را در سطح جامعه تضمین می‌کند (جلالی مقدم، ۱۳۸۶، ۴۳). تضعیف کارکرد دین در یک جامعه خطری بزرگ محسوب می‌شود. از مهمترین عواملی که می‌تواند یک جامعه را از فساد و انحراف بازدارد اعتقادات مذهبی افراد است. به گفته‌ی رفیع پور مهمترین علت سیستم کنترل درونی انسان‌ها هستند و مهمترین سیستم کنترل درونی دین و مذهب است (رفیع پور به نقل از نوروزی، ۱۳۸۹). درحالی‌که مذهب اغلب به عنوان یکی از خصوصیات فردی در نظر گرفته می‌شود، آن محصول جامعه‌پذیری اولیه‌ای است که عمدتاً در خانواده صورت می‌گیرد. چندین مطالعه نشان داده است که والدین یک تأثیر پایدار بر باورها و تعهدات مذهبی فرزندان‌شان دارند (کلس و همکاران ۱۹۸۶؛ مایرز ۱۹۹۶ و ۲۰۰۴؛ شرکت ۱۹۹۸؛ اسمیت، ۲۰۰۵). با این حال می‌توان انتظار داشت که میان این دو گروه فاصله‌ی بین نسلی شکل گیرد.

در راستای توجه جامعه‌شناسان به حوزه‌ی دین و دینداری، معمولاً جامعه‌شناسان به دو دلیل به مطالعه‌ی دین علاقه‌مند بوده‌اند: اول اینکه، دین برای بسیاری از مردم بسیار مهم می‌باشد و اعمال دینی در زندگی افراد جایگاه مهمی دارد و ارزش‌های دینی بر رفتار و معنای دینی مدنظر آنان تأثیر دارد و در تفسیر تجربه‌های دینی به آنان کمک می‌کند و جامعه‌شناسان برای درک معنی دین، آن را از نظرگاه خود مؤمنان بررسی می‌کنند. دیگر اینکه، دین موضوع مهمی برای مطالعه جامعه است. زیرا دین و جامعه بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. تحلیل این روابط پویا مستلزم بررسی روابط درونی دین

و جوانب دیگر جامعه می‌باشد، لذا جامعه‌شناسان جوامع بزرگ را از طریق کاوش در دین و تأثیر آن در جامعه بررسی کرده‌اند (ام سی گویر، ۱۹۸۱، ۲). ضرورت این مطالعات برخاسته از نفوذ و اعتباری است که هنوز دین برای انسان و اجتماع دارد. مطالعه‌ی دینداری برای جوامعی نظیر کشور ایران، که دین در سطوح مختلف آن از نقش و نفوذ مؤثری برخوردار است، ضرورت بیشتری دارد (شجاعی زند، ۱۳۸۴). جوانان بخش عظیمی از جمعیت کشور ایران را تشکیل می‌دهند. بنابراین از یک سو تفکرات و نگرش‌های این گروه نمایانگر میزان موفقیت و اثرگذاری نهادهای دینی جامعه می‌باشد و از سوی دیگر این گروه در نهایت امر در رأس قدرت و نهادهای اجرایی قرار خواهند گرفت، بدیهی است که نحوه‌ی نگرش آنها می‌تواند به نحوه‌ی اداره‌ی جامعه در آینده تأثیرگذار باشد.

در این پژوهش سعی خواهد شد پدیده شکاف نسلی را در بعد مناسکی دینداری در میان دو نسل دهه ۷۰ به عنوان نسل جوان و نسل دهه ۵۰ به عنوان نسل میانسال مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

لذا هدف اصلی پژوهش پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- آیا بین دو نسل جوان و بزرگترها در اعتقادات دینی و دینداری شکاف و فاصله‌ای وجود دارد؟
- در صورت وجود فاصله نسلی، کدام یک از دو نسل معتقدتر و بعد مناسکی دینداری در آنها پررنگ‌تر است؟
- در صورت وجود فاصله نسلی، چه عواملی در بروز این شکاف تأثیرگذار است؟

۲- پیشینه تحقیق

شکاف و تضادهای نسلی محدود به جهان مدرن نیست، بلکه نشانه‌هایی از چنین وقایعی در اتن قدیم مشاهده شده است. با این حال شکاف بین ارزش‌های والدین و ارزش‌های فرزندان به طور برجسته‌ای در دهه ۲۰ و انتهای دهه ۳۰ در اوج خود بود. مسأله بودن و مهم بودن مبحث در آن دوره زمانی، به وضوح در آثار اندیشمندان مشاهده می‌شود. شواهد حاکی از آن است که در سال‌های اخیر (از اوایل دهه ۷۰) به تدریج چالش‌های بین دو نسل ایجاد و گسترش یافته است و این مسأله در پژوهش‌های مرتبط اجرا شده نمایان است. مطالعات و پژوهش‌های اجرا شده مرتبط با موضوع ارزش‌های نسل‌ها به طور کلی به چند دسته تقسیم می‌گردد:

۱. پژوهش‌هایی که به مطالعه‌ی ارزش‌ها به صورت طولی پرداخته‌اند (تغییر ارزش‌ها).
۲. پژوهش‌هایی که به مطالعه‌ی ارزش‌ها در بین نسل‌ها در مقطعی خاص پرداخته‌اند (شکاف یا گسستگی ارزشی نسل‌ها)

۳. پژوهش‌هایی که به مطالعه‌ی ارزش‌های درون‌نسلی (ساختار ارزشی نسلی) پرداخته- اند (یوسفی، ۱۳۸۳، ۳۱).

آبروزس^۱ (۱۹۹۵) در پژوهشی نشان می‌دهد که جوانان در مقایسه با نسل پیشین، به ارزش‌های سکولار تمایل داشته و در حوزه‌ی مسائل عقیدتی و اخلاقیات فردگرا هستند. همچنین در حوزه‌ی دین با مذهب نهادینه‌شده تعارض دارند.

تام اسمیت^۲ (۲۰۰۴) معتقد است که جوانان امروزه علاقه‌ی کمتری به اموری مانند خواندن روزنامه، رفتن به کلیسا و یا تعلق داشتن به مذهب یا عقیده‌ی خاصی دارند. به طور کلی، جوانان در مقایسه با بزرگترها نسبت به جامعه و بالاخص نسبت به مردم بدین‌تر هستند.

گاپ مین و یانگ کیم^۳ (۲۰۰۵) نشان داده است که مهاجران پروتستان کره‌ای در انتقال سبک کلیسا محوری‌شان از پروتستان به نسل دوم بسیار موفق بوده‌اند. اما در انتقال سنت‌های فرهنگی‌شان از طریق دین شکست خورده‌اند. این امر به این دلیل است که بین فرهنگ پروتستان کره‌ای و فرهنگ سکولار کره‌ای اختلاف بزرگی وجود دارد. همچنین نسل دوم پروتستان‌های کره‌ای آمریکایی تا حدودی خرده فرهنگ‌های پروتستان آنجیلی آمریکایی را پذیرفته‌اند.

وواس و کراکت^۴ (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که تنها در حدود نیمی از دینداری والدین به طور موفقیت‌آمیز منتقل می‌شود. از طرفی نوعی شکاف جنسی در دینداری میان جوانان وجود دارد. زنان به طور مداوم نسبت به مردان احتمال بیشتری است که در یک فرقه‌ی مذهبی متفاوتی نسبت به والدینشان قرار بگیرند. همچنین زنان نسبت به مردان احتمال بیشتری است که در کلیسا حضور پیدا کنند، بخصوص زمانی که یکی از والدینشان (به ویژه مادر) این کار را انجام دهد. به طور کلی تأثیر مادر در دینداری دختران قوی‌تر از پسران است. جوانان در رعایت اصول و اعتقادات مذهبی تفاوت زیادی با والدین شان ندارند. والدینی که (هر دو) غیرمذهبی هستند این فقدان از مذهب را منتقل می‌کنند و والدینی که مذهبی هستند تا حدود ۵۰ درصد شانس انتقال ایمانشان وجود دارد. به طور کلی، ضعف انتقال مذهبی برای اعتقادات به کلیسا و یا خودشناسی، در نتایج این پژوهش مشهود می‌باشد.

بنگستون و همکارانش^۵ (۲۰۰۹) نشان داده است که در سال ۱۹۷۱ اجداد به طور معناداری به دینداری و حضور خدمات مذهبی نوه هایشان تأثیر داشتند، اما این تأثیرات در سال ۲۰۰۰ ضعیف شده است. در تأثیری که اجداد در ابعاد مختلف دینداری، مستقل از والدینشان به نوه‌ها داشتند

1-Abbruzzese

2- Smith, Tom W.

3-Pyong gap.min , Dae young kim.

4-Voas & Crockett

5- Bengtson etal.,

استدلال شده است که اعتقادات و راه و رسم مذهبی شکل گرفته در خانواده‌های هسته‌ای و گسترده، با خدمات همزمان والدین و اجداد به عنوان عوامل مشترک در جامعه‌پذیری مذهبی در بزرگسالی افراد باقی می‌ماند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که تأثیر مادر بزرگ‌ها در دینداری نوه‌های دختر بسیار آشکار بود. به طور کلی نتایج یک میزان معناداری از تأثیرپذیری مذهبی را در طول نسل‌ها در خانواده نشان داده است.

توکلی (۱۳۸۰) نشان داده است که اختلافات ارزشی میان مادران و دختران بیشتر به بعد پابندی دو نسل به احکام یا پیامدهای دینی معطوف است. در حالی که هر دو نسل عموماً به ارزش‌های معطوف به بعد رستگاری یا بعد اعتقادات دینی به شدت تعلق خاطر دارند. لذا از حیث ارزش‌های مذهبی، فاصله‌ی عمیقی میان دو نسل به چشم نمی‌خورد.

ربانی و صفایی‌نژاد (۱۳۸۴) نشان داده است که در ارتباط با متغیر دینداری بین نسل جوان و بزرگترها در شالوده‌های اساسی دین نظیر توحید، نبوت و نیز معاد تفاوتی به چشم نمی‌خورد و نتایج حاکی از سطح بالای دینداری در هر دو گروه سنی در این بعد است. همچنین در بعد عاطفی دینداری و احساس نزدیکی به خدا بین دو گروه نسلی تفاوتی وجود ندارد اما در ابعاد پیامدی، مناسکی و دانش دینی تفاوت به گونه‌ای است که میزان دینداری بزرگترها در ابعاد پیامدی و مناسکی که بیشتر مبین جنبه‌های عملی دینداری است بیشتر از نسل جوان است در حالی که در بعد دانش دینی یعنی آشنایی با قرآن، احکام و تاریخ اسلام دینداری نسل جوان بیشتر از بزرگترهاست. بر این اساس بین نسل جوان و بزرگترها در میزان دینداری کلی، تفاوتی دیده می‌شود که حکایت از فاصله‌ای جزئی میان دو نسل دارد.

صابری (۱۳۸۹) معتقد است که اختلاف معناداری در ابعاد اعتقادی و تجربی بین جانبازان و پسرانشان وجود ندارد ولی در بعد پیامدی شاهد وجود فاصله نسلی و در بعد مناسکی با شکاف نسلی مواجه هستیم. همچنین آزمون فرضیه نشان داده است که رابطه معنی‌داری میان سبک‌های مختلف تربیتی و وجود شکاف نسلی دینی می‌باشد. علاوه بر این رابطه معنی‌داری میان سبک‌های مختلف تربیتی و انتخاب خانواده به عنوان منبع شناخت دینی توسط پسران وجود دارد. نتایج پژوهش همچنین گویای وجود رابطه میان وجود منبع شناخت دینی و شکاف نسلی می‌باشد و نیز نشان می‌دهد که بین سبک تربیتی والدین دیندار و وجود یا عدم وجود شکاف نسلی با فرزندان شان رابطه وجود دارد.

نوروزی (۱۳۸۹) نشان داده است عامل اجتماعی شدن در خانواده، یعنی ارزش‌های مذهبی مادران نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین ارزش‌های مذهبی دختران خود ایفا می‌کند و همچنین بین مادران و دختران در بعد جمعی رفتار مذهبی و ارزش‌های مذهبی تفاوت معناداری وجود دارد. اما در بعد

فردی و اعتقادات بین آنها تفاوتی مشاهده نشده است. به طور کلی، مادران مذهبی‌تر از دختران هستند. نتایج نشان داده است وسایل ارتباط جمعی داخلی، بعد اعتقادات فرد را تقویت می‌کند و وسایل ارتباط جمعی خارجی، سبب تضعیف بعد جمعی رفتار مذهبی دختران می‌شود.

۳- جمع‌بندی پیشینه تحقیق

با یک نگاه کلی به مجموع مباحث مطرح شده در خصوص شکاف نسلی می‌توان گفت که همه این تحقیقات به ریشه‌یابی موضوع شکاف نسلی در ابعاد مختلف دینداری، به عنوان یک مسأله‌ی اجتماعی مهم در جامعه پرتحول معاصر پرداخته‌اند. عوامل مختلفی رادر ایجاد شکاف نسلی مؤثر می‌دانند و اکثراً به عوامل بیرونی تأثیرگذار بر آن توجه می‌کنند. با توجه به تحقیقات صورت گرفته هم در داخل و هم در خارج از کشور، نهاد خانواده از مهمترین نهادهایی است که اکثر پژوهش‌ها به نقش تبیین‌کنندگی آن توجه داشته‌اند و به تأثیری که خانواده به اعتقادات و راه و رسم مذهبی افراد داشته و در جامعه‌پذیری آنها نقش داشته است تأکید کرده‌اند و اشاره داشته‌اند که سبک‌های تربیتی خانواده و انتخاب آنها از سوی جوانان به عنوان منبع شناخت دینی تأثیر زیادی دارد. با وجود اینکه این عوامل جامعه‌شناختی به شکاف نسلی در جامعه منجر می‌شود ولی این شکاف و فاصله به گونه‌ای نیست که آنها را مقابل هم قرار دهد، بخصوص جامعه‌ای همچون ایران که از لحاظ ساختاری به گونه‌ای است که نسل‌ها از طریق نهادهای مختلف به یکدیگر وابسته می‌شوند و نیازهایی که دو نسل به یکدیگر دارند از روبروی هم قرار دادن آنها جلوگیری می‌کند.

در پژوهش‌های صورت‌گرفته تنوع روشی و تئوریکی ناچیز است. به این صورت که اکثر پژوهش‌های داخلی و خارجی از روش پیمایشی و کمی و تحلیل ثانوی برای گردآوری داده‌ها استفاده کرده‌اند اما در عین حال تحلیل‌ها از پدیده‌ی شکاف نسلی هم به صورت طولی و هم مقطعی بوده است. همچنین تحقیقات در خارج از کشور اکثراً در چهارچوب نظام فرهنگی و قومی خاصی به پدیده‌ی مورد نظر توجه داشته‌اند که این امر قدرت تعمیم‌دهی این پژوهش‌ها را برای جوامع دیگر کاهش می‌دهد.

لذا با مروی بر پیشینه‌ی تحقیق، پژوهش حاضر سعی در تبیین پدیده‌ی مورد نظر در بعد مناسکی دینداری داشته و سعی کرده با تحلیل کیفی به عمق پدیده توجه کرده و تبیین جامعی از آن ارائه دهد.

۴- چارچوب نظری

چارچوب نظری به کار گرفته شده در این پژوهش تئوری فرامادیگرایی رونالد اینگلهارت است. از میان جامعه‌شناسان معاصر رونالد اینگلهارت در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ارزش‌ها، بر محوری بودن

نسل تأکید کرده و دارای دیدگاه نسلی است. او در دهه هشتاد این ایده را مطرح می‌کند که جوامع صنعتی با نوعی دگرگونی ارزشی مواجه هستند. در این جوامع گرایش به ارزش‌های فرامادی تقویت گردیده است و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیشتری می‌دهد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹، ۵۶). صنعتی‌شدن و مدرنیزه‌شدن دو مفهوم کلیدی در تغییرات اجتماعی هستند. صنعتی‌شدن منجر به جامعه صنعتی و مدرنیزاسیون منجر به جامعه مدرن شد (یوسفی، ۱۳۸۳، ۴۳). اینگلهارت معتقد است که خیزش سطوح توسعه‌ی اقتصادی، سطوح بالاتر آموزش، اشاعه‌ی رسانه‌های جمعی و برخاستن دولت رفاه منجر به تغییر در مهمترین ارزش‌ها می‌شود. در نظر اینگلهارت صنعتی‌شدن بر اغلب عناصر دیگر جامعه تأثیر می‌گذارد. این تئوری معتقد است صنعتی‌شدن پیامدهای مختلفی از جمله در حوزه‌ی فرهنگی (تغییر بین نسلی) داشته است. تغییر از جامعه‌ی ماقبل صنعتی به جامعه‌ی صنعتی سبب تغییراتی در تجربه افراد و دیدگاه آنان شده است. پیدایش جامعه فراصنعتی، محرک پیدایش و گسترش دیدگاه‌های جهانی می‌گردد. افزایش تحصیلات رسمی افراد و تجارب شغلی آنها به افراد کمک می‌کند که استعدادهایشان را جهت تصمیم‌گیری مستقل افزایش دهند. بنابراین، پیدایش جامعه فراصنعتی منجر به افزایش و تأکید بیشتر بر خودابزاری می‌گردد (درمقابل تأکید بر ارزش‌های سنتی) (همان، ۴۴ و ۴۵).

او برای فهم تفاوت‌های نسلی موجود بیان می‌کند که برای اندازه‌گیری و سنجش تفاوت‌های موجود در میان نسل‌ها باید رهنمود نظری‌ای داشته باشیم که به آن مؤلفه‌هایی از فرهنگ اشاره کند که در حال تغییرند و سپس به اندازه‌گیری منظم و مرتب آنها در طول یک دوره چندین ساله اقدام نماید. به علاوه شخص باید همزمان، دگرگونی‌های مربوط به محیط اجتماعی - اقتصادی را نیز در نظر داشته باشد. تنها با انجام چنین کاری تمیز میان تغییر واقعی نسل‌ها و نشانه‌ها و آثار سالخورده‌گی که مربوط به حالتی از دوره‌های زندگی انسان است و تمیز هر دو اینها از تأثیر آثار کوتاه مدت میسر است (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ۲۱). بنابراین اگر در یک جامعه نسل‌های مختلف عکس‌العمل‌های مختلفی نسبت به یک محرک نشان دهند، این امر دلالت بر وجوه تفاوت در یادگیری فرهنگی دارد. برای نشان‌دادن این امر کافی است که بین آثار سالخورده‌گی و آثار نسلی تمایز قائل شویم. اینگلهارت بیان می‌کند برای شروع اندازه‌گیری و سنجش تفاوت‌های موجود در میان نسل‌ها ما می‌توانیم با تمیز بین دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌ها برپایه: ۱. آثار گروه سنی ۲. چرخه زندگی یا آثار و نشانه‌های سالخورده‌گی ۳. آثار دوره‌ای ۴. فرضیه ترکیبی شروع کنیم (همان، ۷۳). اینگلهارت بیان می‌کند که ما نباید انتظار داشته باشیم که این دگرگونی فرهنگی آنی و دفعی باشد. در صورتی که ارزش‌های اصلی یک جامعه عمدتاً از طریق جایگزینی یک نسل به جای نسل دیگر دگرگون می‌شود، ما انتظار داریم این دگرگونی تدریجی باشد (همان، ۷۴).

اینگلهارت در تشریح نشانگان بسیار گسترده‌ی فرهنگی توجه خود را به دگرگونی ارزش‌ها از مادی به فرامادی معطوف می‌نماید و جا به جایی از اولویت‌های مادی به فرامادی را به طور بالقوه فرآیندی جهانی می‌داند، یعنی در هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت می‌کند. باید این فرآیند روی دهد (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸، ۸۵). وی در تبیین این دگرگونی ارزشی نسل‌ها به طراحی دو فرضیه پیش‌بینی‌کننده می‌پردازد که عبارتند از:

۱. فرضیه کمیابی که بنابر آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی اوست.
 ۲. فرضیه اجتماعی‌شدن که اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده بازتاب شرایط پیش از بلوغ اوست.
- به نظر اینگلهارت فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه مدت با آثار دوره‌ای اشاره دارد. دوره‌های رونق به افزایش فرامادی‌گرایی و دوره‌های کمیابی به مادی‌گرایی می‌انجامد. فرضیه اجتماعی‌شدن بر وجود آثار بلندمدت نسلی دلالت دارد (آزادارمکی، ۱۳۸۹، ۵۶). در نظر اینگلهارت سه دلیل عمده برای افول هنجارهای مذهبی اجتماعی و هنجارهای جنسی سنتی در جوامع پیشرفته صنعتی وجود دارد.

دلیل اول این است که هنجارهای اجتماعی و مذهبی - حداقل در ابتدا - زمینه‌ای کارکردی دارند. بسیاری از هنجارهای مذهبی همچون - نباید زنا کنی یا به والدین احترام بگذار - در ضرورت بقای خانواده‌اند. قاطعیت این کارکرد به خصوص اکنون کمتر از گذشته است، به طوری که ممکن است راه را برای زوال تدریجی هنجارهای مزبور باز کند. دلیل دوم برای افول جهان‌بینی سنتی، مسأله همسانی‌شناختی می‌باشد. مردم در پی همسانی درونی‌اند. از این رو جهان‌بینیشان با تجربه روزانه شان همسان می‌گردد. بین نظام تجویزی سنتی و جهانی که اکثر مردم با تجربه مستقیم خود می‌شناسند ناهمسانی شناختی وجود دارد. نه تنها هنجارهای اجتماعی، بلکه نمادها و جهان‌بینی ادیان هم دیگر مانند محیط نخستین‌شان مؤثر و وادارکننده نیست (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ۲۰۴ - ۲۰۲).

وی یکی دیگر از عوامل مؤثر بر کاهش ارزش‌های سنتی در جامعه‌ی پیشرفته صنعتی را افزایش احساس امنیت می‌داند که این امر نیاز به هنجارهای مطلق را کمرنگ می‌کند. افراد تحت فشارهای روانی نیاز به مقررات قابل پیش‌بینی و خشک دارند، آنها نیاز به آن دارند که از آنچه روی می‌دهد اطمینان حاصل کنند. زیرا در خطر هستند و فاصله شان تا خطا کم است. افزایش امنیت سبب نوعی تغییر ارزش به سمت ارزش‌های سکولار، تحمل بیشتر، اعتماد، آسایش ذهنی و دید فرامادی می‌گردد. در حالیکه اضمحلال اقتصادی و اجتماعی جامعه را در جهت مخالف سوق می‌دهد، از لحاظ نظری افزایش سطح امنیت وجودی عامل اصلی در تغییر ارزش‌های بین نسلی است. چرا که نسل‌ها یک حافظه‌ی جمعی دارند که در سنین اولیه زندگی آنان شکل می‌گیرد. بنابراین، انتظار تفاوت اساسی بین

ارزش‌های جوانان و سالمندان در جایی که شاهد رشد حس امنیت باشیم، وجود دارد (یوسفی، ۱۳۸۳، ۴۵ و ۴۶). اینگلهارت می‌گوید: «ما شواهدی یافته‌ایم مبنی بر اینکه بخش عمده‌ای از تغییرات اجتماعی هنگامی رخ می‌دهد که جوامع به سطح پیشرفته‌ای از توسعه‌ی صنعتی می‌رسند (اینگلهارت، ۱۹۹۷، ۶۷).

اینگلهارت مشخصات جامعه‌ی سنتی، مدرن و پسامدرن را در جنبه‌های مختلف به این گونه در

جدول خلاصه کرده است:

جنبه‌های جامعه	سنتی	مدرن	پست مدرن
برنامه اصلی جامعه	بقا در اقتصاد دولتی پایدار	نهایت رشد اقتصادی	حداکثر آسایش ذهنی
ارزش‌های فردی	مذهب‌های سنتی و هنجارهای محلی	انگیزه به دست آوردن کار	افزایش‌های فرامادی و فرامدرن
سیستم اقتدار	اقتدار سنتی	اقتدار عقلانی - قانونی	تاکیدزدایی از اقتدار قانونی و اقتدار مذهبی

(اینگلهارت، ۱۹۹۷، ۷۶)

هرچه جامعه سنتی تر باشد، ارزش‌های اجتماعی مذهبی - سنتی جایگاه والایی نسبت به ارزش‌های دیگر داشته تا جایی که عدم هم‌نوایی با ارزش‌های مذکور، فشار هنجاری و اجتماعی را در پی خواهد داشت. با گذار و حرکت جوامع از سنتی به مدرن، ارزش‌های اجتماعی - سنتی، جای خود را به انگیزه‌ی پیشرفت خواهد داد. چرا که در دوره‌ی مدرن شکوفایی و رفاه و امنیت اقتصادی و جانی جایگزین دوره‌ی ماقبل مدرن (سنتی) می‌شود و چون این ارزش‌ها به منزله‌ی ارزش غالب فردی در جامعه، داری قوت و قدرت می‌شود جامعه را به جایی می‌رساند که در آن افراد از نظر اقتصادی و مادی به رونق و شکوفایی می‌رسند و در این مرحله است که جامعه گذار خود را از مدرن به پست مدرن آغاز کرده و ارزش‌های فرامادی را جایگزین ارزش‌های انگیزه‌ی پیشرفت خواهد کرد. به این ترتیب، به تدریج هنجارها و ارزش‌های جامعه از سنتی به مدرن و از مدرن به پسامدرن تغییر خواهد کرد (ibid، ۷۵، به نقل از خالقی فر، ۱۳۸۱). اینگلهارت در بحث از تغییر گرایش‌های مذهبی معتقد است که با این وجود ما نمی‌توانیم این نظر را به طور کامل بپذیریم که ارزش‌های مادی نوین جایگزین ارزش‌های دینی در زندگی می‌شود. با آنکه شک کمی نسبت به این موضوع وجود دارد که ارزش‌های مادی با ظهور جامعه صنعتی به طور فزاینده‌ای گسترش می‌یابد، ولی در درازمدت پس از فروکش کردن فضای التهاب آلود و سیاسی در این جوامع تأکید مجدد بر ارزش‌های دینی و معنوی

صورت می‌گیرد. از طرفی اینگلهارت در زمینه گرایش‌های مذهبی عنوان می‌کند که برخلاف ساختار گرایش‌های سیاسی، به نظر می‌رسد مردم گرایش‌های نسبتاً همسان و شکل‌گرفته‌ای نسبت به گستره پهناور هنجارهای مذهبی و اخلاقی دارند. با پیدایش جامعه صنعتی جهان بینی مادی گسترش یافت و دقیقاً آن کسانی که حداقل امنیت جانی و اقتصادی داشتند، بیش از همه به راهنمایی و اتکای به هنجارهای فرهنگی رایج و اعتقادات مذهبی مطلق نیازمند بودند. از سوی دیگر فرامادیون از سطح نسبتاً بالای امنیت اقتصادی و جانی در سراسر سال‌های شکل‌گیری شخصیت‌شان برخوردارند. آنها به امنیت و امکان پیش‌بینی براساس قوانین انعطاف‌پذیر و مطلق، نیاز کمتری داشته‌اند و چنین قوانینی را به منزله تحدید تحمل‌ناپذیر حق ابراز نظر فردی تلقی کردند. ما پیوند نسبتاً قوی تری بین فرامادیون و گرایش به ارزش‌های دینی و عرفانی می‌یابیم (آزاد ارملی، ۱۳۸۹، ۱۶۸ و ۱۶۷).

۵- روش شناسی

از آنجا که هدف اصلی این پژوهش، مطالعه‌ی کیفی دینداری در بعد مناسکی در بین نسل‌های دهه‌ی ۵۰ و ۷۰ است و با توجه به اینکه در روش تحقیق کیفی، امکان توصیف کیفی و غیر عددی یک واقعیت فراهم می‌شود. این تحقیق روش کیفی را برای تحلیل شکاف بین دو نسل ۵۰ و ۷۰ در میزان دینداری و فهم علل این شکاف برگزیده است. روش تحقیق کیفی واقعیت‌های یک زندگی فردی و اجتماعی را به شکل یک کیفیت یا یک تجربه بیان می‌کند و به جای تبدیل آنها به عدد، فرصتی فراهم می‌کند تا محقق قادر باشد پیچیدگی‌های شخصیتی، سازمانی و منطقی هر فعالیت فرهنگی را تبیین و تحلیل کند (آماندا رز، ۲۰۰۷). یکی از متداول‌ترین شیوه‌های گردآوری داده‌ها در پژوهش کیفی، انجام مصاحبه‌های عمیق است. مصاحبه عمیق از این اعتقاد مبنای گرفته است که افراد، ذی‌صلاح‌ترین مرجع در بیان تجارب خود و رابطه با وقایع و پدیده‌ها به شمار می‌روند و اگر در مورد یک واقعه یا پدیده با افراد مختلف مصاحبه شود، دیدگاه‌های گوناگون در آن مورد خاص گردآوری خواهد شد (منتظر قائم و نورایی‌نژاد، ۱۳۸۹). در این پژوهش با توجه به هدف آن، تعداد ۸ نفر که از این تعداد ۴ نفر از نسل ۵۰ و ۴ نفر از نسل ۷۰ بوده‌اند که مورد مصاحبه قرار عمیق قرار گرفتند.

مؤلفه های مورد بررسی	جامعه آماری	حوزه مطالعه
رفتارهای دینی: نماز خواندن، شرکت در نماز جماعت، شرکت در نماز جمعه، رفتن به مسجد، زیارت اماکن مذهبی، روزه، دعا و نیایش، قرآن خواندن، نذر، شرکت در مراسم عزاداری ماه محرم، شرکت در مراسم شب‌های قدر و احیا در ماه رمضان، پیروی از مرجع تقلید، صدقه دادن و خیرات.	دو نسل دهه ۵۰ و ۷۰	مقایسه دینداری نسل‌ها (از بعد مناسکی)

۶- تعریف مفاهیم

۶-۱- نسل

هرچند وفاق کامل میان اصحاب علوم انسانی در مورد مفهوم نسل وجود ندارد اما می‌توان تعریف ذیل را تا حدودی از هنک بیکر پذیرفت. گروه‌های متمایز شده که به وسیله موقعیت تاریخی و علایق خاص در سطح فردی (دوره‌های زندگی، سوگیری ارزشی و سوگیری نسلی) و در سطح سیستم (اندازه و ترکیب، فرهنگ نسلی و سوگیری‌های نسلی) مشخص می‌شوند (یوسفی، ۱۳۸۳، ۲۳). از این رو نسل عبارت است از مجموعه‌ای انسان‌ها که در ابژه‌های نسلی با یکدیگر سهم شده‌اند، آن ابژه‌ها را به خوبی درک کرده‌اند و در نتیجه اکنون بینشی در مورد واقعیت اجتماعی برای خود به وجود می‌آورند (بالس، ۱۳۸۰، ۹).

در این پژوهش دو نسل مورد بررسی و مقایسه قرار گرفتند:

تجارب نسلی	فرآیند جامعه‌پذیری	دوره نسلی	دهه‌ی نسلی
اداره جنگ تحمیلی	دوران حاکمیت طاغوت و دوران انقلاب اسلامی	نسل میانسال	نسل دهه ۵۰
فرآیند متفاوت جامعه‌پذیری بعد از انقلاب	دوران انقلاب اسلامی	نسل جوان (نسل سوم)	نسل دهه ۷۰

نسل دهه ۵۰: نسلی که فرآیند جامعه‌پذیری آنان به دهه ۵۰ باز می‌گردد و تجربه‌ی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از مهمترین تجارب تاریخی این نسل محسوب می‌شود.
 نسل دهه ۷۰: نسلی که فرآیند جامعه‌پذیری آنان به سال‌های بعد از انقلاب اسلامی باز می‌گردد و تجارب مشترک خاص خود را دارد. این نسل دارای هیچ‌خاطره‌ای از جنگ نمی‌باشد.

۶-۲- شکاف نسلی

شکاف نسلی به معنی وجود تفاوت دانشی، گرایش و رفتاری مابین دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میانسال با وجود اینکه در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند، اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوت دارند. لذا به طور کلی تفاوت در موقعیت‌ها، مثل دانش، گرایش و رفتار معطوف به دو گروه سنی جوان و پیر، منجر به شکاف نسلی می‌شود (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳، ۱۷). گاهی نیز مفهوم شکاف نسلی، گسست نسلی و انقطاع نسلی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. به هر حال، در تمایز این مفاهیم تعاریف دقیقی ارائه نشده است. اما شاید بتوان گفت مفهوم گسست یا انقطاع نسلی به

بزرگترین و گسترده‌ترین اختلاف میان نسل‌ها اشاره دارد، در حالی که منظور از شکاف نسلی، وجود وجوه نازلتر چنین اختلافی میان نسل‌ها است (معدفر، ۱۳۸۳، ۵۶).

۶-۳- دینداری

دو رویکرد اصلی را می‌توان در ادبیات مربوط به دین متمایز نمود: رویکرد کارکردی و رویکرد جوهری. تعاریف کارکردی دین، عمدتاً دین را به عنوان پدیده‌ای در نظر می‌گیرند که عهده‌دار کارکردهای اجتماعی و یا روانی خاص مثل انسجام اجتماعی، نظام معنایی فراگیر یا معنای غایی است و با این کارکردها شناسایی می‌شود. تعاریف جوهری از دین، به همان ترتیبی که مردم عادی آن را می‌فهمند نگاه می‌کنند. در نتیجه، بر طبق این تعاریف، اصولاً دین عبارت است از باورها و عباداتی که ناظر بر موجودات مقدس متعالی و الگوهای اجتماعی ارتباط با آنها است (سراج‌زاده، ۱۳۸۳، ۱۶۵) و لذا دینداری عبارت است از میزان علاقه و احترام افراد به دین. دینداری پدیده‌ای چندبعدی است. به نظر گلاک و استارک در همه‌ی ادیان دنیا به رغم تفاوت‌هایی که در جزئیات دارند عرصه‌های مشترکی وجود دارد که دینداری در آنجا متجلی می‌شود. این عرصه‌ها که می‌توان آنها را ابعاد مرکزی دینداری به حساب آورد عبارتند از:

- بعد اعتقادی یا باورهای دینی، عبارت است از باورهایی که انتظار می‌رود پیروان آن دین بدان‌ها اعتقاد داشته باشند.
- بعد مناسکی، یا اعمال دینی، شامل اعمال دینی مشخص همچون عبادت، نماز، شرکت در آیین‌های دینی خاص، روزه گرفتن و... است که انتظار می‌رود پیروان هر دین آنها را به جا آورند.
- بعد تجربی یا عواطف دینی، ناظر بر عواطف، تصورات و احساسات مربوط به داشتن رابطه با جوهری ربوبی همچون خدا یا واقعیتی غایی یا اقتداری متعالی است.
- بعد فکری یا دانش دینی، مشتمل بر اطلاعات و دانسته‌های مبنایی در مورد معتقدات هر دین است که پیروان هر دین باید آنها را بدانند.
- بعد پیامدی یا آثار دینی، ناظر بر اثرات باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است (همان، ۱۶۷ و ۱۶۶).

۷- تحلیل داده‌ها

همانطور که در طرح مسأله این تحقیق از منظر بالاس (۱۳۸۰) اشاره داشتیم، ابژه‌های نسلی باعث ایجاد حس هویت و همبستگی در یک نسل، در دوره زمانی خاصی می‌گردد. وجود ابژه‌های متفاوت می‌تواند به شکاف در میان نسل‌ها در دوره‌های زمانی مختلف بیانجامد که دین و میزان تمایل به آن

نیز در همین راستا می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. در این تحقیق به منظور تحلیل و بررسی مصاحبه‌ها درباره مناسک دینی از مدلی که گلاک و استارک در این باره پیشنهاد کرده‌اند، استفاده می‌کنیم. بر مبنای این مدل، دین را می‌توانیم دارای ابعاد اعتقادی، مناسکی، تجربی، فکری و پیامدی در نظر بگیریم. در این تحقیق بعد مناسکی دین مورد توجه بوده است. اما صحبت درباره بعد مناسکی دین را با الهام از مدل گلاک و استارک می‌توانیم در سه بعد مورد مطالعه قرار دهیم: شناختی - اعتقادی، تجربی - احساسی، و عملی، که بعد عملی شامل عمل فردی و عمل اجتماعی می‌شود. در واقع در اینجا، می‌خواهیم نگرش و تمایل مصاحبه‌شونده‌ها را به مناسک دینی از منظر شناختی - اعتقادی و تجربی - احساسی مورد بررسی قرار دهیم و در نهایت میزان پایبندی آنها را به عمل به مناسک دینی چه در بعد فردی و چه اجتماعی بررسی کنیم. در ادامه گزاره‌هایی که از میان پاسخ‌های ۸ مصاحبه‌شونده درباره ابعاد مختلف مدل استخراج شده است را تحلیل می‌کنیم و تلاش داریم تفاوت‌های میان نسل‌های دهه ۵۰ و ۷۰ را از منظر هر کدام از ابعاد مدل، مورد بررسی قرار دهیم.

۸- مفاهیم حساس و وزن‌دهی به گزاره‌ها

برای بررسی میزان گرایش مصاحبه‌شوندگان نسبت به جنبه‌های مختلف مناسک دینی نخست مفاهیم حساس درباره هر کدام از جنبه‌ها را از درون پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان بیرون کشیده‌ایم و سپس مصاحبه‌شوندگان دهه ۵۰ و ۷۰ را با توجه به این مفاهیم حساس با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم. برای آن که مقایسه به شکل دقیق‌تری صورت گیرد اقدام به وزن‌دهی به گزاره‌های بیان‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان نموده‌ایم که این گزاره‌ها در دو جهت مثبت و منفی تقسیم گردیده‌اند و در یک طیف از +۱ تا -۱ گسترده شده‌اند. در اینجا +۱ نشان از تمایل شدید پاسخگو به مناسک دینی دارد و -۱ به مخالفت شدید پاسخگو به آن جنبه از مناسک دینی اشاره دارد.

۹- مقایسه جنبه‌های مختلف مناسک دینی در میان نسل‌های دهه ۵۰ و ۷۰

۹-۱- شناختی و اعتقادی

از نظر شناختی و اعتقادی به این موضوع می‌پردازیم که مصاحبه‌شونده‌ها چه طرزفکر و نگرشی نسبت به مناسک دینی دارند و موضع‌گیری آنها در قبال مناسک دینی اعم از نماز، روزه، قرآن و ... چگونه است. در اینجا با توجه به پاسخ‌هایی که مصاحبه‌شونده‌ها ارائه کرده‌اند، سه مفهوم حساس از درون آن بیرون کشیده شده است: ۱- مناسک دینی به مثابه وظیفه و تکلیف شرعی: اشاره به گزاره‌هایی دارد که در آن مصاحبه‌شونده در جهت مثبت انجام مناسک دینی را یک وظیفه و تکلیف شرعی

دانسته است و در جهت منفی از بر عدم تصور فرائض دینی به مثابه تکلیف و وظیفه اشاره کرده است. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت آن ۱ تعیین شده است. ۲- اهمیت و میزان مهم بودن مناسک دینی برای فرد: اشاره به گزاره‌هایی دارد که مصاحبه‌شونده در جهت مثبت بر اهمیت و مهم بودن مناسک دینی برای خود داشته است و در جهت منفی بر عدم اهمیت فرائض دینی اشاره دارد. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت کمتر آن نسبت به مورد قبلی ۷۵. در نظر گرفته شده است. ۳- اعتماد به مناسک دینی برای زندگی: اشاره به گزاره‌هایی دارد که مصاحبه‌شونده در جهت مثبت بر اعتماد خود نسبت به مناسک دینی صحبت کرده است و در جهت منفی بر عدم اعتماد خود بر تأثیر فرائض دینی در زندگی اشاره دارد. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت کمتر آن نسبت به مورد اول ۷۵. در نظر گرفته شده است. در ادامه مصاحبه‌شوندگان متعلق به نسل‌های ۵۰ و ۷۰ از منظر هر کدام از این مفاهیم حساس با یکدیگر مقایسه شده‌اند. جدول ۱ نگرش‌شناختی و اعتقادی مصاحبه‌شوندگان دهه ۵۰ را می‌سنجد. به طور کلی ۶۱ گزاره درباره ابعاد مختلف نگرش‌شناختی و اعتقادی نسبت به مناسک دینی عنوان شده است که ۵۴ گزاره در جهت مثبت بیان شده و ۷ گزاره در جهت منفی. به طور میانگین میزان گرایش مصاحبه‌شوندگان دهه ۵۰ نسبت به مناسک دینی از منظر شناختی و اعتقادی بیش از ۶۰ درصد ارزیابی می‌شود که نشان از گرایش تقریباً خوب آنها به مناسک دینی دارد.

جدول ۱- نگرش به مناسک دینی از جنبه شناختی - اعتقادی در میان پاسخگویان دهه ۵۰

شماره	مفاهیم حساس	در جهت مثبت		در جهت منفی	
		فراوانی	وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره
۱	وظیفه و تکلیف شرعی	۷	۱۰۰	-	-۱۰۰
۲	مهم بودن و اهمیت مناسک	۲۵	۷۵	۵	-۷۵
۳	اعتماد به مناسک دین برای زندگی	۲۲	۷۵	۲	-۷۵
کل		۵۴	۴۲۲۵	۷	-۵۲۵
	کل	۶۱	۳۷۰۰		
		میانگین: ۶۰/۶۵			

جدول ۲- نگرش به مناسک دینی از جنبه شناختی - اعتقادی در میان پاسخگویان دهه ۷۰

در جهت منفی		در جهت مثبت		مفاهیم حساس	شماره
وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره	فراوانی		
-۱۰۰	۳	۱۰۰	۶	وظیفه و تکلیف شرعی	۱
-۷۵	۱	۷۵	۲۲	مهم بودن و اهمیت مناسک	۲
-۷۵	۲۳	۷۵	۲۶	اعتماد به مناسک دین برای زندگی	۳
-۲۱۰۰	۲۷	۴۲۰۰	۵۴		کل
۲۱۰۰		۸۱		کل	
میانگین: ۲۵/۹۲					

در مقابل همانطور که در جدول ۲ که توصیف گزاره‌های مصاحبه‌شوندگان دهه ۷۰ را نشان می‌دهد، در اینجا مصاحبه‌شوندگان ۸۱ گزاره در این باره بیان داشته‌اند که ۵۴ گزاره به تمایل مثبت احساسی مصاحبه‌شوندگان اشاره داشته و ۲۷ گزاره در جهت تمایل منفی بوده است. در نهایت میانگین آن نزدیک به ۲۶ درصد ارزیابی می‌شود که نشان از تمایل و گرایش نسبتاً پایین آنها نسبت به مناسک دینی از منظر شناختی و اعتقادی دارد.

۲-۹- تجربی - احساسی

در این قسمت به بررسی نگرش مصاحبه‌شوندگان به بعد تجربی و احساسی مناسک دینی پرداخته‌ایم. در اینجا هدف آن بوده است که دریابیم از نظر احساسی و تجربه دینی مصاحبه‌شوندگان به چه میزانی تمایل به انجام فرائض و مناسک دینی داشته‌اند و عمل به فرائض یا عمل نکردن به آن چه تأثیری بر مصاحبه‌شوندگان از نظر احساسی داشته است. در اینجا نیز گزاره‌های مربوط به بعد احساسی از لابلای پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان استخراج گردیده و از درون آنها ۵ مفهوم حساس تعیین شده است که عبارتند از:

۱- احساس گناه و عذاب وجدان: به گزاره‌هایی اشاره دارد که پاسخگو عنوان کرده با عدم انجام فرائض احساس گناه و عذاب وجدان می‌کرده است. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت آن ۱ تعیین شده است.

۲- آرامش: به گزاره‌هایی اشاره دارد که پاسخگو عنوان کرده با انجام فرائض دینی احساس

آرامش داشته است. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت آن ۱ تعیین شده است.

۳- دوست داشتن: به گزاره‌هایی اشاره دارد که پاسخگو عنوان کرده آن مورد خاص از فرائض دینی را دوست دارد. وزن این گزاره‌ها نیز با توجه به اهمیت آن ۱ تعیین شده است.

۴- احساس بد داشتن: به گزاره‌هایی اشاره دارد که پاسخگو عنوان کرده با عدم انجام فرائض احساس بدی داشته است. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت کمتر آن نسبت به موارد قبلی ۰.۷۵ در نظر گرفته شده است.

۵- علاقه: به گزاره‌هایی اشاره دارد که پاسخگو عنوان کرده به آن مورد خاص از فرائض دینی علاقه دارد. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت کمتر آن نسبت به موارد قبلی ۰.۷۵ در نظر گرفته شده است.

جدول ۴ میزان گرایش به مناسک دینی از بعد تجربی و احساسی را در میان پاسخگویان دهه ۵۰ نشان می‌دهد. در اینجا مصاحبه‌شوندگان ۴۰ گزاره در این باره بیان داشته‌اند که ۳۹ گزاره در جهت تمایل مثبت و تنها یک گزاره در جهت تمایل منفی می‌باشد که در نهایت میانگین آن ۸۳/۱۲ بوده است و نشان از تعلق خاطر و پیوند احساسی بسیار زیاد مصاحبه‌شوندگان دهه ۵۰ نسبت به مناسک و فرائض دینی دارد.

جدول ۳- نگرش به مناسک دینی از جنبه تجربی- احساسی در میان پاسخگویان دهه ۵۰

شماره	مفاهیم حساس	در جهت مثبت		در جهت منفی	
		وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره	فراوانی
۱	احساس گناه و عذاب وجدان	۴	-	۱۰۰	-
۲	آرامش	۹	-	۱۰۰	-
۳	دوست داشتن	۶	-	۱۰۰	-
۴	احساس بد داشتن	۱۰	-	۷۵	-
۵	علاقه	۱۰	۱	۷۵	۱
کل		۳۹	۱	۳۴۰۰	۱
کل		۴۰		۳۳۲۵	
میانگین: ۸۳.۱۲					

جدول ۴ میزان گرایش به مناسک دینی از بعد تجربی و احساسی را در میان پاسخگویان دهه ۷۰

نشان می‌دهد. در اینجا مصاحبه‌شوندگان ۵۳ گزاره در این باره بیان داشته‌اند که ۴۳ گزاره به تمایل مثبت احساسی مصاحبه‌شوندگان اشاره داشته و ۱۰ گزاره در جهت تمایل منفی بوده است. در نهایت میانگین آن نزدیک به ۵۹ درصد بوده است که نشان از تعلق خاطر و پیوند احساسی تقریباً خوب مصاحبه‌شوندگان دهه ۷۰ نسبت به مناسک و فرائض دینی دارد.

جدول ۴- نگرش به مناسک دینی از جنبه تجربی- احساسی در میان پاسخگویان دهه ۷۰

شماره	مفاهیم حساس	در جهت مثبت		در جهت منفی	
		وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره	فراوانی
۱	احساس گناه و عذاب وجدان	۱۰۰	۹	۱۰۰	۱
۲	آرامش	۱۰۰	۶	-	-۱۰۰
۳	دوست داشتن	۱۰۰	۱۵	۳	-۱۰۰
۴	احساس بد داشتن	۷۵	۳	-	-۷۵
۵	علاقه	۷۵	۱۰	۶	-۷۵
کل		۳۹۷۵	۴۳	۱۰	-۸۵۰
کل		۵۳		۳۱۲۵	
میانگین: ۵۸.۹۶					

۹-۳- عملی (فردی و اجتماعی)

در این قسمت به بررسی نگرش مصاحبه‌شوندگان به بعد عملی مناسک دینی پرداخته‌ایم. بعد عملی مناسک دینی شامل بررسی گرایش مصاحبه‌شوندگان به اعمال و فرائض فردی و نیز فعالیت‌های دینی و اجتماعی می‌شود. در اینجا هدف آن بوده است که دریابیم از نظر عملی چه از منظر فردی و چه اجتماعی مصاحبه‌شوندگان به چه میزانی تمایل به انجام فرائض و مناسک دینی داشته‌اند و تا چه اندازه نسبت به عمل به فرائض دینی پایبند و متعهد بوده‌اند.

۹-۳-۱- اعمال فردی

از منظر اعمال فردی، در میان گزاره‌های مربوطه که از لابلای پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان استخراج گردیده است ۳ مفهوم حساس تعیین شده که عبارتند از:

۱- حتماً انجام می‌دهم: اشاره به گزاره‌هایی دارد که در آن مصاحبه‌شونده تأکید داشته است که آن مورد خاص از فرائض دینی را انجام می‌دهد و انجام آن برایش اهمیت زیادی دارد. وزن این

گزاره‌ها با توجه به اهمیت آن ۱ تعیین شده است.

۲- اغلب انجام می‌دهم: اشاره به گزاره‌هایی دارد که در آن مصاحبه‌شونده تأکید داشته است که آن مورد خاص از فرائض دینی را اغلب انجام می‌دهد. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت کمتر آن نسبت به مورد قبلی ۰/۷۵ در نظر گرفته شده است.

۳- سعی می‌کنم انجام دهم: اشاره به گزاره‌هایی دارد که در آن مصاحبه‌شونده تأکید داشته است که سعی می‌کند آن مورد خاص از فرائض دینی را انجام می‌دهد. وزن این گزاره‌ها با توجه به اهمیت کمتر آن نسبت به مورد قبلی ۰/۵۰ در نظر گرفته شده است.

جدول ۵ میزان گرایش به مناسک دینی از بعد عمل فردی را در میان پاسخگویان دهه ۵۰ نشان می‌دهد. در اینجا مصاحبه‌شوندگان ۷۳ گزاره در این باره بیان داشته‌اند که ۴۳ گزاره به تمایل مثبت عملی مصاحبه‌شوندگان اشاره داشته و ۱۴ گزاره در جهت تمایل منفی بوده است. در نهایت میانگین آن نزدیک به ۴۹ درصد بوده است که نشان از گرایش نسبتاً متوسط مصاحبه‌شوندگان دهه ۵۰ نسبت به انجام عملی مناسک و فرائض دینی به طور فردی دارد.

جدول ۵- نگرش به مناسک دینی از نظر اعمال فردی در میان پاسخگویان دهه ۵۰

شماره	مفاهیم حساس	در جهت مثبت		در جهت منفی	
		فراوانی	وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره
۱	حتماً انجام می‌دهم	۲۶	۱۰۰	۳	-۱۰۰
۲	اغلب انجام می‌دهم	۱۲	۷۵	۵	-۷۵
۳	سعی می‌کنم انجام دهم	۲۱	۵۰	۶	-۵۰
کل		۵۹	۴۵۵۰	۱۴	-۹۷۵
	کل		۷۳		۳۵۷۵
میانگین: ۴۸/۹۷					

جدول ۶ میزان گرایش به مناسک دینی از بعد عمل فردی را در میان پاسخگویان دهه ۷۰ نشان می‌دهد. در اینجا مصاحبه‌شوندگان ۶۲ گزاره در این باره بیان داشته‌اند که به طور مساوی هم در جهت مثبت و هم منفی ۳۱ گزاره بیان شده است هر چند که از نظر وزنی، وزن گزاره‌های جهت مثبت اندکی بیشتر بوده است. در نهایت میانگین آن نزدیک به ۴ درصد بوده است که نشان از گرایش بسیار پایین مصاحبه‌شوندگان دهه ۷۰ نسبت به انجام عملی مناسک و فرائض دینی به طور فردی دارد.

جدول ۶- نگرش به مناسک دینی از نظر اعمال فردی در میان پاسخگویان دهه ۷۰

شماره	مفاهیم حساس	در جهت مثبت		در جهت منفی	
		وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره	فراوانی
۱	حتما انجام می دهم	۱۵	۱۴	۱۰۰	-۱۰۰
۲	اغلب انجام می دهم	۴	۵	۷۵	-۷۵
۳	سعی می کنم انجام دهم	۱۲	۱۲	۵۰	-۵۰
کل		۳۱	۳۱	۲۸۰۰	-۲۷۷۵
کل		۶۲		۲۵	
میانگین: ۰/۴					

۹-۳-۲- فعالیت های اجتماعی دینی

از منظر گرایش به فعالیت های اجتماعی دینی، در میان گزاره های مربوطه که از لابلای پاسخ های مصاحبه شونده گان استخراج گردیده است ۳ مفهوم حساس تعیین شده که عبارتند از:

۱- همیشه شرکت می کنم: این مفهوم اشاره به گزاره هایی دارد که در آن مصاحبه شونده در جهت مثبت بر شرکت همیشگی خود در فعالیت های اجتماعی دینی از قبیل همکاری با نهادهای اسلامی و مراسم های جمعی دینی اشاره داشته است. در جهت منفی نیز بر عدم شرکت خود در چنین فعالیت هایی تأکید می کند. وزن این گزاره ها با توجه به اهمیت آن ۱ تعیین شده است.

۲- اغلب مواقع شرکت می کنم: این مفهوم اشاره به گزاره هایی دارد که در آن مصاحبه شونده در جهت مثبت بر این امر تأکید داشته که اغلب در فعالیت های اجتماعی دینی شرکت می کند و در جهت منفی، گاهی شرکت نمی کند. وزن این گزاره ها به جهت اهمیت کمتر آن نسبت به مورد قبلی ۷۵. در نظر گرفته شده است.

۳- گاهی شرکت می کنم: این مفهوم اشاره به گزاره هایی دارد که در آن مصاحبه شونده بر این امر تأکید داشته که در جهت مثبت گاهی در فعالیت های اجتماعی دینی شرکت می کند و در جهت منفی، در اکثر موارد شرکت نمی کند. وزن این گزاره ها به جهت اهمیت کمتر آن نسبت به مورد قبلی ۵۰. در نظر گرفته شده است.

جدول ۷ میزان گرایش به مناسک دینی از بعد اجتماعی را در میان پاسخگویان دهه ۵۰ نشان می دهد. در اینجا مصاحبه شونده گان ۳۶ گزاره در این باره بیان داشته اند که ۲۷ گزاره آن نشان از تمایل مثبت و ۹ گزاره نشان از تمایل منفی دارد. در نهایت میانگین آن نزدیک به ۲۴. درصد بوده است که

نشان می‌دهد مصاحبه‌شوندگان دهه ۵۰ نسبت به انجام فعالیت‌های اجتماعی در حوزه مناسک و فرائض دینی گرایش تقریباً پایینی دارند.

جدول ۷- نگرش به مناسک دینی از جنبه فعالیت‌های اجتماعی در میان پاسخگویان دهه ۵۰

شماره	مفاهیم حساس	در جهت مثبت		در جهت منفی	
		وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره	فراوانی
۱	همیشه شرکت می‌کنم	۱۰۰	۲	۱۰۰	۲
۲	اغلب مواقع شرکت می‌کنم	۷۵	۳	۷۵	۵
۳	گاهی شرکت می‌کنم	۵۰	۲۲	۵۰	۲
کل		۱۵۲۵	۲۷	۶۷۵	۹
کل		۳۶		۸۵۰	
میانگین: ۲۳/۶۱					

جدول ۸ میزان گرایش به مناسک دینی از بعد اجتماعی را در میان پاسخگویان دهه ۷۰ نشان می‌دهد. در اینجا مصاحبه‌شوندگان ۴۳ گزاره در این باره بیان داشته‌اند که ۲۱ گزاره آن نشان از تمایل مثبت و ۲۲ گزاره نشان از تمایل منفی دارد. در نهایت میانگین آن نزدیک به ۱۲ - درصد بوده است که نشان می‌دهد مصاحبه‌شوندگان دهه ۷۰ نسبت به انجام فعالیت‌های اجتماعی در حوزه مناسک و فرائض دینی گرایش مخالف دارند و چنین فعالیت‌هایی را طرد می‌کنند.

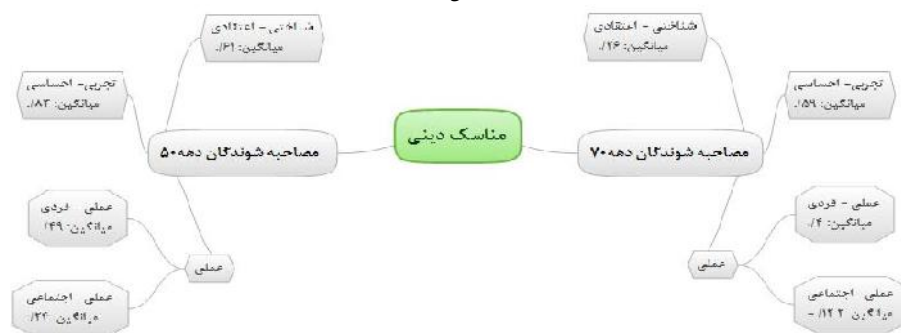
جدول ۸- نگرش به مناسک دینی از جنبه فعالیت‌های اجتماعی در میان پاسخگویان دهه ۷۰

شماره	مفاهیم حساس	در جهت مثبت		در جهت منفی	
		وزن گزاره	فراوانی	وزن گزاره	فراوانی
۱	همیشه شرکت می‌کنم	۱۰۰	۲	۱۰۰	۱۱
۲	اغلب مواقع شرکت می‌کنم	۷۵	۳	۷۵	۴
۳	گاهی شرکت می‌کنم	۵۰	۱۶	۵۰	۷
کل		۱۲۲۵	۲۱	۱۷۵۰	۲۲
کل		۴۳		۵۲۵	
میانگین: ۱۲/۲					

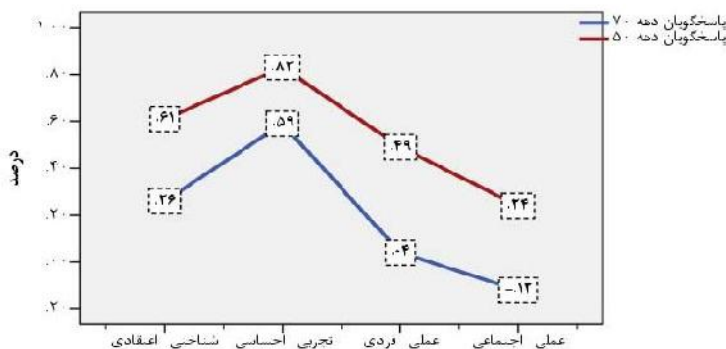
۱۰- نتیجه‌گیری

همانطور که در مباحث نظری و روشی این تحقیق اشاره داشتیم، با الهام از مدل گلاک و استارک می‌توانیم جنبه مناسکی دین را در سه بعد شناختی - اعتقادی، تجربی- احساسی و عملی که بعد عملی شامل عمل فردی و عمل اجتماعی می‌شود، مورد بررسی قرار دادیم که مفاهیم حساس مرتبط با هر کدام از این ابعاد نگرش به مناسک دینی را از لابلای پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان که شامل ۴ نفر متعلق به دهه ۵۰ و ۴ نفر متعلق به دهه ۷۰ استخراج کرده و مورد تحلیل قرار دادیم. شکل ۱ ابعاد مختلف نگرش نسبت به مناسک دینی را نشان می‌دهد:

شکل ۱



آنچه در تحلیل داده‌ها، در مقایسه میان نسل‌های ۵۰ و ۷۰ در میان هر کدام از ابعاد نگرش به مناسک دینی مشهود است، تمایل و گرایش کمتر نسل ۷۰ نسبت به مناسک دینی در تمامی ابعاد مورد نظر می‌باشد. در اینجا نمودار ۱ به مقایسه نحوه گرایش نسل‌های دوگانه به هر کدام از جنبه‌های نگرش به مناسک دینی می‌پردازد.



نمودار نگرش به مناسک دینی از منظرهای فکری، احساسی و عملی در میان پاسخگویان دهه ۷۰ و ۵۰

به نظر می‌رسد نسل‌های ۵۰ و ۷۰ از نظر شکل کلی مواضعشان نسبت به هر کدام از جنبه‌ها شباهت نزدیکی به یکدیگر دارند. در هر دو نمودار مشاهده می‌شود که میزان گرایش از بعد شناختی و اعتقادی در حد متوسطی (نسبت به هر کدام از نمودارها) آغاز می‌شود و به سمت بعد احساسی سیر صعودی دارد و در نهایت به سمت بعد عملی سیر نزولی می‌یابد و در بعد عملی - اجتماعی به پایین‌ترین حد خود می‌رسد.

نکته‌ای که در اینجا جالب توجه است آن که در نمودار پاسخگویان دهه ۵۰ از جنبه تجربی - احساسی به عملی شاهد شیب ملایم نمودار هستیم در حالی که در پاسخگویان دهه ۷۰ شیب نمودار حالت تندتری می‌یابد و نشان می‌دهد که فاصله بیشتری میان احساس و عمل در پاسخگویان دهه ۷۰ وجود دارد. حتی شیب نمودار میان جنبه‌های شناختی - اعتقادی و تجربی - احساسی نیز در پاسخگویان دهه ۷۰ اندکی بیشتر است و نشان می‌دهد که به طور کلی پاسخگویان این دهه از نظر احساسی بیشتر با مناسک دینی همراهی می‌کنند و از نظر معرفتی و عملی همراهی کمتری به نسبت پاسخگویان دهه ۵۰ دارند.

در نگاه کلی، نمی‌توان این امر مهم را نادیده گرفت که نمودار برای پاسخگویان متعلق به دهه ۵۰ به تمامی در جهت مثبت قرار می‌گیرد اما در برای پاسخگویان دهه ۷۰ به طور کلی نمودار پایین می‌آید و در جهت منفی نیز قرار می‌گیرد. در واقع در میان پاسخگویان دهه ۷۰ آن زمان که درباره نگرش و انتظاراتشان از مناسک دینی صحبت می‌کنند نگاه و خصلت انتقادی‌تری به خود می‌گیرند، در مقابل این نگاه انتقادی کمتر در پاسخگویان دهه ۵۰ مشاهده می‌شود. در اینجا تعداد گزاره‌هایی که دال بر موضع‌گیری معرفت‌شناختی منفی نسبت به مناسک دینی بوده در نسل دهه ۵۰، ۷ مورد و در نسل دهه ۷۰، ۲۷ مورد بوده است که نشان می‌دهد پاسخگویان متعلق به نسل دهه ۷۰ نزدیک به چهار برابر بیش از پاسخگویان نسل دهه ۵۰ نسبت به مناسک دینی موضع‌گیری انتقادی و منفی نشان داده‌اند. این در حالی است که از جهت مثبت، یعنی گزاره‌هایی که دال بر موضع‌گیری معرفت‌شناختی مثبت نسبت به مناسک دینی بوده است، هر دو نسل با یکدیگر مساوی بوده و ۵۴ گزاره را - فارغ از وزن آن که البته از آن نظر هم به یکدیگر نزدیک بوده‌اند - مطرح کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که تفاوت میانگین کلی دو نسل به جهت نگاه انتقادی بیشتری است که نسل دهه ۷۰ نسبت به مناسک دینی داشته است.

در نهایت، به نظر می‌رسد که میان نسل‌های ۵۰ و ۷۰ از نظر جنبه‌های مختلف نگرش نسبت به مناسک دینی - شناختی، احساسی و عملی - شکاف رخ داده است و نسل دهه ۷۰ با آن که هنوز از نظر احساسی با مناسک دینی همراهی مناسبی نشان می‌دهد، اما از نظر معرفت‌شناختی و بخصوص از نظر عملی با مناسک دینی نه تنها همراهی مناسبی نشان نمی‌دهد، بلکه حتی در بعد اجتماعی مناسک

دینی به مخالفت با آن نیز برخاسته است و گزاره‌هایی را مطرح می‌سازد که دال بر عدم همراهی آنها با مناسک اجتماعی دینی است.

فهرست منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۸۹، جامعه‌شناسی در ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی، نشر علم، تهران، چاپ اول.
۲. آزاد ارمکی تقی، غفاری غلامرضا، ۱۳۸۳، جامعه‌شناسی نسلی در ایران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول.
۳. اعظم آزاده منصوره، توکلی عاصفه، ۱۳۸۶، فردگرایی، جمع‌گرایی و دینداری، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، صص ۱۲۵ - ۱۰۱.
۴. اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۳، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته، ترجمه: مریم وتر، کویر، تهران.
۵. اینگلهارت رونالد، آبرامسون پل. آر، ۱۳۷۸، امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، ترجمه: شهناز شفیعی‌خانی، نامه پژوهش، شماره ۱۵ و ۱۴، صص ۱۰۵ - ۵۹.
۶. باقری، شهلا، ۱۳۸۷، گفتمان و فهم جامعه‌شناسی (دلالت‌هایی بر سنجه‌های دینداری دینداران)، مجله ی بانوان شیعه، شماره ۴.
۷. بالس، کریستوفر، ۱۳۸۰، ذهنیت نسلی، ترجمه: حسین پاینده، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۹، صص ۲۹.
۸. بهار، مهری، ۱۳۸۷، نذر و هویت اجتماعی زنان، نامه علوم اجتماعی ۱۳۸۷.
۹. بهار، مهری، ۱۳۸۶، رسانه دینی و فرهنگ عامه، رواق هنر و اندیشه، ۱۳۸۶.
۱۰. توکل محمد، قاضی نژاد مریم، ۱۳۸۵، شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تاکید بر نظرات مانهایم و بوردیو، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۱۲۴ - ۹۵.
۱۱. توکلی مهناز، ۱۳۸۰، ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران: شکاف یا پیوستگی، نامه پژوهش، سال پنجم، شماره ۲۰ و ۲۱.
۱۲. جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۸۶، درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ درباره‌ی دین، نشر مرکز، تهران، چاپ دوم.
۱۳. خالقی فر مجید، ۱۳۸۱، بررسی ارزش‌های مادی و فرامادی جوانان تحصیل کرده‌ی ایرانی، عوامل مؤثر بر آن و رابطه آن با برخی از نشانگان فرهنگی، نامه پژوهش، شماره ۳، صص ۱۵۸ - ۱۰۷.
۱۴. دورکیم امیل، ۱۳۸۱، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام، نشر مرکز، تهران.

۱۵. دورکیم امیل، ۱۳۸۱، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه: باقر پرهام، نشر مرکز، تهران.
۱۶. ربانی رسول، صفایی نژاد فتحیان، ۱۳۸۴، فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزش‌های اجتماعی (مطالعه موردی شهر دهدشت در سال ۱۳۸۲)، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد نوزدهم، شماره ۲، صص ۴۰ - ۲۱.
۱۷. ساروخانی باقر، صداقتی فرد مجتبی، ۱۳۸۸، شکاف نسلی در خانواده ایرانی، دیدگاه‌ها و بینش‌ها، نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۴، صص ۳۱ - ۷.
۱۸. سراج‌زاده، سید حسین، ۱۳۸۳، چالش‌های دین و مدرنیته (مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولار شدن)، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۱۹. شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۸۴، مدلی برای سنجش دینداری در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱، صص ۶۶ - ۳۴.
۲۰. صابری، مصطفی، ۱۳۸۹، بررسی شکاف نسلی دینی در بین جانبازان و فرزندان پسر آنها (مورد شهر قم)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، استاد راهنما: احمد حسینی حاج بکنده‌ای.
۲۱. علیخانی، علی اکبر، ۱۳۸۲، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۲. لادیه ماری، فولادی، ۱۳۸۳، تحول جمعیتی - اجتماعی خانواده و تأثیر آن بر رفتار اجتماعی جوانان، مجموعه مقالات بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان (ویژه دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران) دانشگاه شیراز، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
۲۳. لاور رابرت اج، ۱۳۷۳، دیدگاه‌هایی درباره‌ی دگرگونی اجتماعی، ترجمه: کاووس سید امامی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲۴. محسنی تبریزی علیرضا، معیدفر سعید، گلابی فاطمه، ۱۳۹۰، بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (۴۱)، شماره ۱، صص ۷۰ - ۴۱.
۲۵. معیدفر، سعید، ۱۳۸۳، شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۸۰ - ۵۵.
۲۶. منتظر قائم مهدی، نورایی نژاد مریم، ۱۳۸۹، مطالعه‌ی کیفی نقش اینترنت در زندگی فردی و حرفه‌ای زنان متخصص (اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران)، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳، صص ۵۵ - ۳۱.

۲۷. نوروزی، فاطمه، ۱۳۸۹، شکاف نسلی از لحاظ ارزش های مذهبی بین دو نسل دختران و مادران (مطالعه موردی دبیرستان های شهر جهرم)، نشریه پیک نور ۸ (۱)، صص ۴۳ - ۳۰.
۲۸. یوسفی، نریمان، ۱۳۸۳، شکاف بین نسل ها (بررسی تجربی و نظری)، جهاد دانشگاهی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، تهران، چاپ دوم
29. Abbruzzese, Salvatore, 1995, Religion and The Post-war Generation in The Post-war Generation in Italy, Chapt in T he Post-war Generation and Establishweup Religion, West View Press, 207 – 223.
30. Bengtson , Vern L & Copen , Casey E & Putney Norella M. & Silverstein Merrill, 2009 , A Longitudinal Study of The Intergenerational Transmission of Religion, International Sociology Association , Vol. 24(3): 325 – 345.
31. Eisenstadt, S. N., 1959, From Generation to Generation: Age Groups and Social Structure, London, Gelencoe.
32. Glass, J., Bengtson, V. L. and Dunham, C. 1986, 'Attitude Similarity in Three.
33. Himmelfarb Ijarold s, 1975, Measuring Religious Involvement, Social Forces, Vol 53. No.4: 606 – 618. Inglehart. Ronald ,1997, Modernization and Post Modernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies, Princeton University Press New Jersey.
34. Mc Guirem M, 1981, Religion: The Social Context, wadsworth.
35. Myers, S.M. 1996, 'An Interactive Model of Religiosity Inheritance: The Importance of Family Context', American Sociological Review 61: 858–66.
36. Myers, S.M.,2004,'Religion and Intergenerational Assistance: Distinct Differences by Adult Children's Gender and Parent's Marital Status', Sociological Quarterly 45: 67–89.
37. Pyong Gap. Min, Dae Young kim., 2005, Intergenerational Transmission of Religion and Culture: Korean Protestants in the U. S., Sociology of Religion, 66:3, 263 – 282.
38. Roze Amanda, 2007, An Exploratory Study of High Achieving Womens Difinition of Success, the State University of New Jersey.
39. Sherkat, D. E. ,1998, 'Counterculture or Continuity? Competing Influences on Baby Boomers' Religious Orientations and Participation', Social Forces 76: 1087–14.

40. Smith, Tom W. , 2004, The Generation Gap Revisited, Network on Transitions to Adulthood and Policy Brief, issue 6, Department of Sociology. Philadelphia.
41. Smith, C. ,2005, Soul Searching: The Religious and Spiritual Lives of American Teenagers. New York: Oxford University Press.
42. Voas ,David & Crockett , Alasdair, 2005 , Religion in Britain: Neither nor Belonging, British Sociological Association, Vol 39 (1): 11-28.
43. Zhang, Jie & Darwin L. Thomase, 1994, Modernization Theory Revisited: A Cross-cultural Study of Adolescent Conformity to Significant Others in Mainland China, Taiwan, Adolescence, Vol. 29. Issue, 116: 230 – 256